

## Principles of Obedience to the Religious Ruler In the Political Thought of the Deobandies

Abdulvahed Bameri<sup>1</sup>

*1. Assistant Professor, Velayat University of Iranshahr, Iran; avahedbameri@yahoo.com*

**Received:** 21 July 2017; **Revised:** 7 September 2018; **Accepted:** 17 September 2018

### Abstract

The theory of obedience to the Islamic ruler is one of the prominent views of the political thought of the Hanafi Deobandies. One of the aspects of the scope of obedience to the ruler in the view of the Deobandies is the conditionality of this obedience in cases such as: "compliance with the ruler in the good deeds", "disobedience to the ruler in the sins" and "withdrawal and standing against the ruler if he commands for rebel and disobedience". This research analyzes the reasons for this theory and also examines the principles of obedience to the ruler in the eyes of the Deobandies. The results indicate that the followers of the Deobandi school believe that the relationship between religion and politics is a requirement of the government; compliance with and obedience to the Islamic caliph is absolutely stated, and the affiliation to the religion in their intellectual system, in the field of obedience to the ruler are meaningless, but what is important for the Hanafi Deobandies is that the religious ruler has the necessary conditions and components of role-playing in society. They believe that obedience to the ruler is based on rational and traditional evidences.

**Keywords:** Deobandi, Religious Ruler, Rational Evidence of Ruler.

## مبانی اطاعت از حاکم دینی در اندیشه‌ی سیاسی دیوبندیان

عبدالواحد بامری<sup>۱</sup>

۱. استادیار دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایران: avahedbameri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۶/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۶

### چکیده

نظریه‌ی اطاعت از حاکم اسلامی، یکی از دیدگاه‌های برجسته در اندیشه‌ی سیاسی دیوبندیان حنفی مذهب است. از جمله ویژگی‌های گستره‌ی فرمان‌برداری از حاکم در نگاه دیوبندیان می‌توان به مشروط بودن این فرمانبری در مواردی چون: "متابعت از حاکم در نیکی‌ها"، "عدم اطاعت از حاکم در معاصی و گناهان" و "خروج و قیام علیه حاکمیت در صورتی که از او عصیان و نافرمانی صادر شود" اشاره کرد. این پژوهش به تحلیل دلایل نظریه‌ی مذکور و نیز بررسی اصول و مبانی اطاعت از حاکم در نگاه دیوبندیان پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که، پیروان مکتب دیوبندی بر این باورند که ارتباط میان دین و سیاست از الزامات حکومت به‌شمار می‌آید؛ متابعت و فرمان‌برداری از خلیفه‌ی اسلامی به‌صورت مطلق عنوان شده، و مقوله‌ی وابستگی به مذهب در منظومه‌ی فکری آنان، در حوزه اطاعت از حاکم، معنایی ندارد؛ بلکه آنچه برای احناف دیوبندی اهمیت دارد این است که زمامدار دینی، شرایط و مؤلفه‌های لازم برای نقش‌آفرینی در جامعه را داشته باشد. آنان بر این باورند که اطاعت از حاکم مبتنی بر ادله‌ی نقلی و عقلی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: دیوبندی، حاکم دینی، ادله‌ی عقلی حاکمیت.

## طرح مسأله

"دیوبند" عنوان مجموعه‌ای علمی و آموزشی است که با همت برخی از عالمان نامدار هندوستان در ۱۵ محرم ۱۸۶۷م توسط قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی در روستای دیوبند - از مناطق سهارنپور واقع در ۱۵ کیلومتری شمال دهلی - بنیان نهاده شد. این مدرسه در آغاز شکل‌گیری، در گوشه‌ی مسجد کوچکی به نام چته (chate) با حضور یک دانش‌پژوه به نام "محمود الحسن" و یک استاد در ناحیه‌ی درخت انار فعال شد (نبوری، ۱۴۲۹ق: ۲۴؛ عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۲۵). یکی از امتیازات مهم این مدرسه، عدم وابستگی مالی به دولت و موقوفات بود. منشورنامه‌ی آموزشی این مرکز، دریافت هرگونه کمکی مالی را از جانب دولت و وابستگان به حاکمیت انگلیسی‌ها ممنوع کرده بود. بعد از اندک زمانی، مدرسه دارالعلوم دیوبند به یکی از مدارس بزرگ مذهب حنفی تبدیل گردید؛ شهرت این مدرسه به گونه‌ای است که گاهی به عنوان "الازهر آسیا" از آن یاد شده است (رضوی، ۱۳۷۲: ۴۵؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۴۹؛ ناظمیان فرد، ۱۳۷۳: ۱۳۹؛ الندوی، ۱۹۸۶: ۱۸۹). بنیان‌گذاران این مجموعه‌ی آموزشی، پیروان فکری شاه ولی‌الله دهلوی و فرزندش شاه عباس عبدالعزیز دهلوی و نیز سید احمد باریلی هستند؛ آن‌ها با هدف مبارزه با استعمار و بیگانگان به تشکیل مدارس و مراکز حوزوی مبادرت ورزیدند (عبدالمنعم نمر، ۱۴۰۱ق: ۳۵).

مراد از اصطلاح "دیوبندی" عالمانی هستند که خاستگاه فکری آنان از اندیشه‌ی "شیخ مجدد الف ثانی احمد ابن عبدالاحد سر هندی" و سپس از آن به فکر "شاه ولی‌الله احمد بن عبدالرحیم" و سپس به فکر بنیان‌گذار دانشگاه دارالعلوم دیوبند - محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی و محمد یعقوب نانوتوی - متصل می‌شوند (جهان‌تیغ، ۱۳۹۳: ۱۲۵). از شاخص‌ها و گزاره‌های مهم نظریه‌ی حاکمیت از نگاه دیوبندیان، فرمان‌برداری از خلیفه‌ی اسلامی و قلمرو اطاعت از حاکم است. دیوبندیان حنفی مذهب بر این باورند که اطاعت از حاکم دینی، حدود و شرایط خاصی دارد؛ این حدود و شرایط در منابع کلامی و اعتقادی آنان ذکر شده است. از جمله آن‌که اگر خلیفه و زمامدار اسلامی مرتکب عمل ناهنجاری شود که موجب تضعیف یا مخدوش نمودن احکام دین گردد، و یا مردم را بر انجام معاصی مجبور نماید، و یا این‌که قوانین مخالف و متعارض با شریعت اسلام را اجرا

نماید، در این شرایط پیروی و اطاعت از حاکم جایز نیست و خروج علیه او توسط مسلمانان ضرورت دارد (تهانوی، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۱۷۳؛ لدیانوی، ۱۴۳۵ق، ج ۶: ۱۲۵). آنان به عدم اطاعت ابوحنیفه از حاکمان جائز و ظالم و حمایت‌های مالی ایشان از زید بن علی اشاره می‌کنند و به فتوای ابوحنیفه به مردم در وجوب همراهی و حمایت زید بن علی و مقابله با بنی‌امیه استناد می‌نمایند (ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۹۷؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۷۹؛ عثمانی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۱۷۶).

در این مقاله، نگرش فرقه‌ی دیوبندیان در زمینه‌ی فرمان‌برداری از حاکم دینی و مبانی آن مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است. بر اساس این رویکرد، اطاعت از زمامدار اسلامی بر مردم واجب است؛ مشروط بر این‌که: حاکم اسلامی در جهت گسترش آموزه‌های دینی همت بگمارد و مردم را در این عرصه راهنمایی کرده و زمینه‌ی هدایت آنان را فراهم نماید. بنابراین پرسش پژوهش حاضر این است که مبانی اطاعت از حاکم دینی از منظر پیروان مکتب دیوبندیان چیست؟

### ۱. ضرورت‌مندی وجود حاکم اسلامی

عالمان دیوبندی بر این عقیده‌اند که حکومت و سیاست، شعبه‌ای از دین اسلام است. آنان مخالف تئوری سکولاریسم هستند و معتقدند بسیاری از احکام شریعت اسلام از دیدگاه دیوبندی مربوط به حکومت و سیاست است؛ لذا ضرورت دارد هر مسلمانی همانند دیگر آموزه‌های دینی، به مباحث حکومتی نیز به قدر وسع و توان خویش، اهتمام لازم را داشته باشد. "اشرف‌علی تهانوی" در باب ضرورت وجود حاکم اسلام در جامعه‌ی دینی بر این باور است که از منظر اسلام، حکومت و سیاست به‌ذات خود، مقصود و هدف نیست؛ بلکه هدف از وجود زمامدار اسلامی در جامعه‌ی دینی، اطاعت و فرمانروایی و گسترش احکام شریعت و در نتیجه دست‌یابی به رضای پروردگار متعال است. وی در ادامه‌ی مباحث مربوط به ضرورت حکومت و حاکم دینی، به حکومت فردی اشاره می‌نماید و با استفاده از نظام‌های جمهوری در موارد متعدد، از حکومت فردی حمایت نموده است. مقصود از حکومت فردی، حکومت حکمران اسلامی است که نمونه و مصداق آن در عصر خلفا انجام گرفته است (تهانوی، ۱۴۳۷: ۳۹).

یکی از عالمان مشهور دیوبندی بر این عقیده است که تعالیم و احکام اسلامی با سیاست عجین

شده و تفکیک شریعت از حکومت و سیاست صحیح نیست. هدف اصلی شریعت اسلام، ایجاد حکومت با هدف سامان‌بخشی به نیازهای اجتماعی مردم است. در همین راستا، یکی از شگردها و سیاست‌های غلط فرهنگ غربی و ترویج تفکر سکولاریسم آن است که مسلمانان از زندگی و ایفای نقش در جوامع بشری فاصله بگیرند. ایشان بر این عقیده است که هدف اساسی و نخستین نهادینه‌کردن احکام عبادی در حاکمیت، همان نورافشانی جامعه‌ی دینی و هدایت مردم به معارف دینی است. وی در ادامه به ضرورت وجود حاکم دینی اشاره نموده و بر این نکته تأکید دارد بر تمام مسلمانان ساکن و مقیم در حکومت اسلامی شایسته است که به تمام قوانین و معاهدات حاکم و زمامدار دینی - که مبتنی بر شاخصه‌های الهی باشد - عمل کنند و متعهد باشند. ایشان نیز با هدف غایی‌دانستن تشکیل حکومت مخالفت نموده و سیاست را در شمار مسائل اقتصاد و تجارت اسلامی به‌عنوان وسیله‌ای جهت نیل به اصل دین می‌داند؛ وی بر این باور است هدف قرارگرفتن سیاست و جایگزینی آن به‌جای آموزه‌های دین، پیامدهای منفی‌ای دارد؛ از جمله: اولویت‌های دینی معکوس می‌شود و در نتیجه، چهره‌ی واقعی اسلام ناب خدشه‌دار می‌گردد (عثمانی، ۱۴۳۱: ۱۶۵).

سیدابوالحسن ندوی، ذیل استدلال به آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی انفال می‌نویسد:

«به‌همین دلیل است که شریعت مقدس اسلام، تأسیس نظام خلافت و حکومت را به‌گونه‌ای به آن اهمیت داده است که زندگی و حیات مردم بدون حاکم، زندگی جاهلی و مرگ در چنین شرایطی را موت جاهلی معرفی نموده است و بدین جهت است که اصحاب پیامبر و حضرت علی(ع) برای این‌که این شیوه را بر منهج صحیح مدیریت نمایند، تلاش‌های خستگی‌ناپذیری را متحمل شدند و به‌همین منظور است که حضرت سیدالشهدا(ع) جان خویش را فدا نموده است» (ندوی، ۱۴۲۷ق: ۹۷).

منظور از حاکم دینی از منظر دیوبندیان، فردی است که شاخص‌های لازم جهت زمامداری مسلمانان را - از جمله خدامحوری، عدالت، اجتهاد و دانایی، تدبیر و خردمندی، شجاعت و اراده‌ی راسخ و.. - داشته باشد.

## ۲. انواع حکومت از منظر دیوبندیان

دیوبندیان در عرصه‌ی گونه‌های حکومت، دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح نمودند؛ روح و جوهره‌ی تمامی اقوال آنان به دفاع از خلافت اسلامی بر مبنای شورای اهل حل و عقد نشأت می‌گیرد. برخی از اقسام حکومت از نگاه احناف دیوبندی به شرح زیر است:

### ۲.۱. حکومت شورایی

برخی از اندیشمندان دیوبندیه معتقدند که اصل شورای اهل حل و عقد به‌عنوان اصل بنیادین و تغییرناپذیر در آموزه‌های اسلام است و شرایط زمانی و مکانی در این موارد تأثیرگذار نیست. بر مبنای این نگرش، اصل شورا برای مسلمانان، آزادی سیاسی اسلامی را به ارمغان می‌آورد. شیوه‌ی خلافت اسلامی آن است که از طریق بیعت عمومی مردم تحقق می‌یابد و حاکم اسلامی بدون مراجعه به شورای اهل حل و عقد نمی‌تواند در خصوص مسائل مهم و سرنوشت‌ساز مسلمانان ابراز عقیده و تصمیم‌گیری نماید. طرفداران تفکر یادشده معتقدند که گماردن حاکم در این نوع حکومت، توسط مسلمانان انجام می‌شود و این امر از طریق انتخابات عمومی و در شرایط آزادی کامل تحقق می‌یابد؛ بر مسلمانان لازم است از این حاکم با صفات مذکور اطاعت نمایند (حنفی، ۱۴۳۸ق: ۱۷۲؛ قاسمی، ۱۴۳۰ق: ۲۳۵).

### ۲.۲. حکومت فردی

مقصود از حکومت فردی آن است که برترین فرد جامعه از جهت علم، دانایی، عمل‌گرایی، شجاعت و قدرت‌مندی می‌تواند سکان‌داری جامعه را تمشیت نماید و به‌عنوان خلیفه‌ی مسلمانان از طریق حل و عقد بر حاکمیت جامعه تکیه زند و زمام امور امت اسلامی را برعهده بگیرد. یکی از عالمان دیوبندی، برتری‌های حکومت فردی اسلامی را بر نظام جمهوری و حکومت پادشاهی در امور ذیل دانسته است:

۱. وقوع اشتباه در حکومت فردی به‌صورت محدود و احتمالی است؛ برخلاف نظام جمهوری که احتمال خطا در آن فراوان است.
۲. از منظر دیوبندیان، در عملکرد حاکم فردی - به‌عنوان شخص برتر جامعه از حیث علم و

تدبیر - متابعت از تمایلات نفسانی کم‌تر مشاهده می‌گردد، اما در نظام جمهوری این‌گونه نیست. ۳. در حکومت فردی، حاکم و زمامدار اسلامی، اختیار تام و کامل در سکان‌داری حکومت و قدرت لازم در تمشیت امور حاکمیت را بر عهده دارد؛ در صورتی‌که در نظام جمهوری، خلیفه و حاکم به پیروی و اطاعت از اندیشه‌های دیگران ملزم است. وی در ادامه به شرایط حکومت فردی اشاره می‌نماید و علم و دانایی، صلابت در عملکرد و متعهدبودن در اجرای احکام قرآن و سنت در پرتو وجود حاکم اسلامی را از ویژگی‌های حاکم فردی برمی‌شمارد (تهانوی، ۱۴۳۸ق: ۲۴۵).

### ۲.۳. خلافت جهانی

شاه ولی‌الله دهلوی معتقد به لزوم خلافت جهانی است و این خلافت را حق انحصاری قریش می‌دانست؛ به‌دلیل این‌که از منظر ایشان، قوم قریشی شایسته و آگاه‌ترین افراد نسبت به معارف دینی هستند. وی تقسیم‌گیری در زمینه‌ی خلافت ارثه نموده است که خلافت به ظاهری و باطنی قابل تقسیم است. خلافت ظاهری، همان خدمات اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی - مانند دفاع و جهاد از مرزهای اسلامی، سرپرستی ایتام و جمع‌آوری غنائم و مالیات - را شامل می‌گردد. اما خلافت باطنی، حوزه‌ی تعلیم و آموزش معارف و اندیشه‌های اسلامی است. از نگاه شاه ولی‌الله دهلوی، خدمات مذهبی و فرهنگی که مبلغان و متکلمان اسلامی ارائه می‌نمایند، در ذیل خلافت باطنی می‌باشد. از مختصات خلافت جهانی آن است که نظام خلافت از طریق بیعت، وصیت، شورا و سلطه‌ی با اکراه صورت می‌پذیرد و از وظایف حاکم در خلافت جهانی این است که جهت اقامه‌ی آموزه‌های دینی و ارکان اسلام و برافراشتن پرچم جهاد و رفع مظالم و احیای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تلاش لازم و برنامه‌ریزی هدفمند داشته باشد (دهلوی، ۱۳۵۵: ۲۶۲).

### ۳. مبانی فرمان‌برداری از حاکم دینی

از نگاه پیروان مکتب دیوبند، در شرایطی که اغلب مسلمانان با حاکم و خلیفه‌ی مسلمانان بیعت نمودند، اطاعت و پیروی مردم از ایشان ضرورت دارد؛ مشروط بر این‌که سلطان و حاکم به فرامین الهی و آموزه‌های دینی معتقد و ملتزم باشد. همچنین بر مسلمانان لازم است نسبت به

احکامی که از جانب خلیفه صادر می‌شوند، اهتمام شایسته داشته باشند. برخی از ادله‌ی ایشان در این عرصه به شرح زیر است.

### ۳،۱. مبانی قرآنی

#### ۳،۱،۱. آیه‌ی اولی الامر

یکی از آیاتی که در رابطه با رهبری و مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه به آن استدلال نموده‌اند آیه‌ی ذیل است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء: ۵۹).

یکی از عالمان معاصر دیوبندی به این آیه استناد نموده و در توضیح آن بر این باور است که بعد از اطاعت از خداوند و پیامبر الهی، حکم اطاعت از صاحبان اختیار که همان حاکم و خلیفه و نمایندگان آن‌ها می‌باشند، بر مسلمانان ضرورت دارد. ایشان اطاعت از زمامدار اسلامی و حکم آن برای مسلمانان را به دو گونه تحلیل می‌نماید:

الف) زمانی که حاکم در جامعه‌ی اسلامی، حکمی مباح را صادر کند، بر مسلمانان واجب است از او فرمان‌برداری و متابعت داشته و به آن تمکین نمایند؛ بدین جهت که فقهای دینی بر این باورند اگر امام و خلیفه مسلمانان دستور بدهد که امروز روزه بگیرند، روزه گرفتن بر مسلمانان واجب می‌گردد.

ب) قسم دوم، اطاعت از حاکم اسلامی در شرایطی است که در خصوص مسأله‌ای در میان فقیهان دینی اختلاف است و هرکدام از فقیهان فتوایی ناهمگون دارند؛ در این شرایط بر اساس حکم فقهی "حکم الحاکم رافع للخلاف"، حکم زمامدار و خلیفه‌ی مسلمانان قابل اجرا و نافذ است و امت اسلامی باید به حکم صادره از جانب حاکم دینی تمکین و التزام داشته باشند (عثمانی، بی تا: ۲۴۵).

کاندهلوی - از عالمان اهل سنت دیوبندی حنفی مذهب - در تفسیر آیه‌ی "اولی الامر" بر این باور است که اطاعت از حاکم و اولی الامر واجب است؛ به دلیل این که وی از خداوند و رسول الهی اطاعت می‌کند و تمام نصوص قرآنی و سنت رسول الهی (ص) به گونه‌ای روشن بر این موضوع



دلالت دارند؛ زیرا اطاعت از اولی‌الامر و حاکم دینی در امور جایز است و عمل برخلاف آن ممنوع می‌باشد؛ به دلیل این‌که هنگام عدم اطاعت از اولی‌الامر، بر دولت اسلامی و جامعه‌ی دینی خسارت‌های فراوانی مترتب می‌شود. وی معتقد است اگر مردم و فقیهان اسلامی در مذاهب و احکام دینی اختلاف داشته باشند و خلیفه در این موضوع بر امری مخالف کتاب و سنت مشهور و اجماع مسلمانان و قیاس حکم نمایند، بر مسلمانان لازم است به اوامر خلیفه و حاکم اسلامی عمل کنند و حرام است خروج بر حاکم اسلامی بعد از آن‌که مسلمانان بر حکم او اتفاق نظر دارند؛ مگر آن‌که کفر ایشان واضح و آشکار باشد» (کاندهلوی، ۱۴۳۱ق: ۱۹۵).

یکی از مفسران دیوبندی در ذیل آیه‌ی مذکور معتقد است در این آیه به سه اطاعت امر شده است؛ اما حکم و صورت عملی اطاعت، به چهار نوع تقسیم می‌گردد. مراد از اطاعت اول، همان اطاعت و فرمانروایی از حاکمان دینی است؛ لذا اطاعت از حاکم و زمامداران در امور انتظامی واجب است. وی در شرح این مسأله بر این‌باور است که این اطاعت، در واقع، همان اطاعت از احکام صادره از جانب حق تعالی است؛ اما به اعتبار ظاهر، این احکام نه در قرآن و نه در سنت موجود نیستند؛ بلکه به بیان آن‌ها یا از طرف عالمان و حاکم اسلامی انجام می‌شوند و همان‌گونه که در منصوبات قرآن، پیروی از قرآن و در روایات پیامبر خدا(ص)، پیروی از رسول الهی لازم و واجب است، در اشیای غیرمنصوص، پیروی از حاکمان دینی نیز بر مردم واجب است. لذا مفهوم اطاعت از اولی‌الامر، همان متابعت از حاکم اسلامی است. شاه ولی‌الله دهلوی در باب اطاعت از امام و خلیفه و نایب آن بر این عقیده است که نظام دین و جامعه‌ی اسلامی در سایه وجود حاکم و پیروی از آن رشد می‌یابد. رسول خدا(ص) به‌منظور همین دو امر مبعوث گردیده است. امام و حاکم دینی، نایب و جانشین پیامبر الهی و مجری فرامین وی می‌باشد؛ بنابراین، عدم پیروی از حاکم اسلامی و نافرمانی از ایشان به‌مثابه عدم اطاعت از نبی اکرم(ص) تلقی می‌گردد. مگر در صورتی که خلیفه و زمامدار اسلامی مرتکب معصیتی شود که در این شرایط اطاعت از حاکم و نایب پیامبر(ص) جایز نمی‌باشد (دهلوی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۴۷۵).

### ۳،۱،۲. آیه‌ی خلافت فی الارض

دومین آیه‌ای که دیوبندیان برای وجوب اطاعت از خلیفه و حاکم اسلامی به آن تمسک جستند، آیه‌ی ذیل است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶). در ذیل آیه‌ی مذکور، روایتی از رسول خدا(ص) نقل شده است که آن حضرت، لشکری را برای انجام وظیفه اعزام کرد و به اصحاب خویش تأکید نمود که از حاکم و فرمانده در این مأموریت اطاعت نمایند. در این مأموریت، اختلافی میان اصحاب و حاکم به وجود آمد؛ آنان برای قضاوت به حضور پیامبر(ص) شرفیاب شدند. رسول اکرم(ص) به صحابه فرمود: اگر حاکم فرمانی صادر کند که در آتش داخل شوید، اطاعت از حکم بر شما ضرورت دارد (بخاری، ۴۲۲ق، ج ۳: ۱۳۱۶).

در حدیثی دیگر در ذیل آیه‌ی مذکور، از علقمه ابن وائل نقل شده است که از پیامبر اعظم(ص) پرسیدند در شرایطی که بر مسلمانان، سلطان و زمامداری حاکم شود که حقوق خویش را دریافت نموده است و در خصوص حقوق دیگران توجه و اهتمام مناسب را ندارد، در این گونه موارد وظیفه‌ی مردم چیست؟ حضرت فرمودند: وظیفه‌ی اصلی شما این است که از فرامین حاکم اطاعت نمایید و در این عرصه تلاش کنید.

بنابر موارد فوق می‌توان دریافت که در اندیشه‌ی دیوبندیان، پیروی و متابعت از حاکم دینی به منزله‌ی اطاعت از حاکم الهی و فرامین رسول خدا(ص) و نایب‌های آنان در حوزه‌ی حکومتی است و بر مسلمانان لازم است که از امام و خلیفه‌ی اسلامی در عصر خویش پیروی نمایند و به حکم صادره از جانب حاکم اسلامی تمکین داشته باشند.

### ۳،۲. ادله‌ی روایات

ادله‌ی دوم، مجموعه‌ی روایاتی هستند که در منابع حدیثی گزارش شده‌اند. در این گونه احادیث به صورت مطلق به اطاعت از خلیفه‌ی اسلامی توصیه شده است؛ با این توضیح که مسأله‌ی وابستگی حاکم به مذهب یا قومیت و یک نژاد خاص در این روایات عنوان نشده است. آنچه در منابع حدیثی دیوبندیان مطرح گشته این است که پیروی از حاکم دینی و تمکین به او امر

و فرامین آنان بر تمامی مسلمانان واجب است، مگر این‌که اطاعت از حاکم در امور گناه و معصیت باشد؛ که در این صورت پیروی از خلیفه جایز نیست. روایات در این‌باره فراوان هستند؛ در ادامه به برخی از احادیث اشاره می‌نماییم:

پیامبر(ص) فرمودند: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ، فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَمَنْ أَمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ عَلَيْهِ وَلَا طَاعَةَ» (مسلم، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۲۹۴).

در حدیثی دیگر از آن حضرت منقول است: «وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي» (سرخسی، ۱۹۹۱م، ج ۱: ۱۲۵).

در روایتی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم: «بر تو باد که در سختی و آسانی در شادمانی و کراهت سخن امام و حاکم زمان خویش را گوش فرا بدهید و فرمان او را اطاعت کنید (مسلم، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۲۳۵).

امام علی(ع) نیز به مسلمانان توصیه می‌نماید که از اوامر زمامدار دینی اطاعت کنید و به فرامین حاکم توجه نموده و اهتمام لازم را در عرصه‌های زندگی داشته باشید. آن حضرت می‌فرماید:

«بر فرمانروای مسلمان است تا بر اساس قانون نازل‌شده‌ی خداوند حکم کند و امانت را محافظت نماید و هنگامی که حاکم بر این دستورالعمل‌ها جامه‌ی عمل بپوشاند بر مردم واجب است که از او اطاعت کنند؛ وقتی که صدای ایشان را می‌شنوند به ندای خلیفه و امام اجابت بفرمایند» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۲۵۳).

ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود:

«اگر شخصی از فرمان امیر یا حاکم عصر خویش اطاعت نمی‌کند، این‌گونه افراد لازم است سعه‌ی صدر و شکیبایی را مشعل راه خود قرار بدهند؛ زیرا شخصی که یک قدم از اوامر حاکم فاصله بگیرد و در همان فاصله مرگش فرا برسد، در شرایطی از دنیا رحلت نموده است که مرگ او مانند مرگ جاهلیت بوده است» (مسلم، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۹۷).

### ۳،۳. دلیل عقلی

یکی از عالمان مشهور، برای اثبات حضور دین در مسائل حکومتی و اجتماعی و در نتیجه ضرورت وجود حاکم دینی، از رهیافت عقلی استفاده کرده است. وی برای مقابله با اندیشه‌ی غربی از روش خود آنان - یعنی عقل‌گرایی - جهت ضرورت‌مندی حاکم در جامعه‌ی دینی استفاده کرده است. به عقیده‌ی وی - از باب دلیل عقلی - به‌گونه‌ی شایسته در امور اجتماعی که انسان با مشکلات به‌مراتب پیچیده‌تر و شرایط دشوارتر مواجه باشد، حضور حاکم ضرورت دارد. بر همین اساس است که جامعه‌ی دینی در نظام خلافت باید حاکمی داشته باشد که بتواند تمامی متنازعات را براساس قانون برتر با کمک عقل و خردمندان سامان بدهد (عثمانی، بی‌تا: ۶۵).

اشرف‌علی تهانوی - از عالمان نامدار دیوبندی - معتقد است که فقدان حاکم اسلامی در جامعه، موجب نابه‌سامانی در عرصه‌ی اجرایی و حکومتی می‌شود؛ چراکه حضور حاکم، نقش مؤثری در رشد و اعتلای آموزه‌های دینی دارد. وی تصریح می‌کند: بسیاری از احکام شریعت اسلام مربوط به حوزه‌ی سیاست و حاکمیت است. اجرای قوانین اسلامی بدون حاکم اسلامی مقدور نیست؛ زیرا حاکم و خلیفه‌ی دینی است که قوانین را در جامعه اجرا می‌کند و تمامی مسلمانان باید برای سامان‌یافتن چنین حکومتی کوشش نمایند و آن‌گاه که حکومت الهی مستقر شد، بر مردم پیروی و فرمانبرداری از حاکم لازم است. تهانوی در ادامه به مردود شمردن مواضع افراطی طرف‌داران سکولاریسم اشاره می‌کند و در دفاع از وجود حاکم دینی و سیاست در زندگی مردم می‌افزاید: سیاست و حکومت به‌عنوان شعبه‌ای از دین است که احکام متعددی در مورد آن وجود دارد، فضایل فروانی برای آن در قرآن و حدیث بیان شده است» (تهانوی، ۱۴۳۱ق: ۲۶).

بنابر باور دهلوی - از عالمان دیوبندی - واجب است در جامعه‌ی دینی مسلمانان، خلیفه و حاکم اسلامی وجود داشته باشد؛ زیرا عقل حکم می‌کند بدون وجود زمامدار و حاکمیت، مصالح و منافع مردم تأمین نمی‌شود. مصالح پیروان مکتب اسلام، برخی به مباحث حکومتی و سیاست شهر برمی‌گردد؛ مانند دفاع از حقوق مردم و مقابله با دشمنان و جلوگیری ظالم و ستم به مظلوم و... که عقل انسان حکم می‌کند در این عرصه‌های دشوار و طاقت‌فرسا، مدیریت جامعه به حاکمی

نیازمند است. هم‌چنین برخی از منافع مردم در حوزه‌ی دین و فرهنگ است که اهمیت و ضرورت‌مندی آن برای سایر ادیان و فرق نمی‌تواند بدون وجود خلیفه در میان مسلمانان متصور باشد (دهلوی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۴۸۳).

یکی دیگر از متفکران اهل سنت، تأسیس نظام سیاسی و وجوب حاکم را وجوب عقلی می‌داند. در نگاه آنان، وجود حاکم اسلامی، امری پسندیده و ضروری است و عقل انسان حکم می‌کند که خلیفه و حاکم در جامعه‌ی اسلامی بتواند مردم را از ظلم به دیگران نجات بدهد و نزاع و مخاصمه‌ی میان پیروان مکتب اسلام را مرتفع نماید. جامعه‌ای که بدون رهبران اسلامی باشد، اساس و بنیان زندگی مردم، دچار تفرقه و فراق‌کنی می‌شود. هم‌چنین، ضرورت‌های عقلی مانند مؤلفه‌ی عدالت و امنیت و صلح و آرامش و انسجام و وحدت در جامعه‌ی بشری ایجاب می‌کند تا جامعه به حاکم اسلامی نیازمند باشد؛ زیرا در پرتو وجود امام و خلیفه‌ی دینی است که برخی از خصوصت‌ها و منازعات میان مردم سامان می‌یابند (ماوردی، ۱۹۵۵م: ۱۸).

#### ۴. قلمرو اطاعت از حاکم دینی

از منظر دیوبندیان حنفی مذهب، قلمرو اطاعت از خلیفه‌ی اسلامی در پرتو حدود و ضوابطی است که در منابع کلامی آنان به این مباحث اشاره گردیده است. به دلیل اهمیت موضوع در ذیل به پاره‌ای از اصول اساسی درگستره‌ی پیروی از حاکم اشاره خواهیم نمود:

##### ۴.۱. اصل نخست؛ اطاعت از حاکم در نیکی‌ها

محمدتقی عثمانی در باب گستره‌ی متابعت و فرمانبرداری از حاکم دینی معتقد است که اطاعت از خلیفه در فضایل و نیکی‌ها و مباحث بر مسلمانان واجب است و در هر شرایطی، حاکم اسلامی به امور مباح و مشروعی حکم نماید، عمل به آن بر پیروان مکتب اسلام ضرورت دارد. اگر زمامدار دینی، مردم را از عمل مباح و شایسته‌ای ممانعت کند، ارتکاب آن فعل بر مردم حرام می‌شود؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «خداوند را اطاعت نمایید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید» (نساء: ۵۸). وی در توضیح آیه‌ی مذکور می‌افزاید: مراد از اطاعت حاکمان، تنها

اطاعت در واجبات شرعی و احکام مباح و نیکی‌هاست؛ زیرا اطاعت از حاکمان در حوزه‌ی واجبات شرعی به‌مثابه اطاعت از خداوند و نبی مکرم (ص) است (عثمانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳: ۱۹۲). امام علی (ع) در روایتی بر اطاعت از خویش در کارهای شایسته و نیکو تاکید می‌نماید و می‌فرماید:

«من ضمن فرمان‌برداری از خداوند، حکمی را که صادر می‌کنم، اطاعت از آن بر شما واجب است؛ گرچه این حکم ناخوشایند یا مورد عنایت شما نباشد. و در حکمی که من از خداوند نافرمانی داشته‌ام، اطاعت در معصیت بر شما لازم نیست؛ فرمان‌برداری و پیروی در کارهای نیکو مهم و ارزشمند است» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۲۵۸).

ابن نجیم از فقیهان دیوبندی حنفی مذهب در زمینه‌ی قلمرو اطاعت‌مندی از حاکم دینی بر این باور است:

«در امور اجتهادی، حکم زمامدار اسلامی به‌منزله‌ی ختم‌کننده‌ی اختلافات در امور نیکی‌هاست و در صورتی که حکم حاکم بر امور اجتهادی تعلق داشته باشد، حکم او نافذ و معتبر است و بر مردم لازم است که به حکم ابلاغ‌شده از جانب حاکم در امور شایسته و نیکی‌ها عمل نمایند» (ابن‌نجیم، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۷).

## ۴،۲. اصل دوم؛ عدم اطاعت از حاکم در معصیت

عالمان دیوبندی معتقدند که اطاعت از امام و حاکم در صورتی بر مردم واجب است که خلیفه و زمامدار اسلامی، مسلمانان را به مباحثی هدایت نماید که با شریعت اسلامی موافق و سازگاری داشته باشند؛ لذا اگر حاکمی مردم را به عصیان و گناه و تخلف از اوامر و فرامین الهی دعوت کند، لازم است مردم از اطاعت این‌گونه حاکمی خودداری نمایند؛ زیرا اطاعت از آنان موجب مخالفت با آموزه‌های سعادت‌بخش اسلام خواهد بود.

در چنین شرایطی بر مسلمانان شایسته است حاکم را از باب امر به معروف و نهی از منکر، موعظه و نصیحت نمایند. یکی از عالمان معاصر دیوبندی، نویسنده‌ی کتاب "تکمله فتح الملهم"

در خصوص عدم تبعیت از حاکم در شرایطی که مرتکب معصیت و گناه شود، می‌نویسد:

«در نافرمانی و عصیان از خداوند، اطاعت از مخلوق جایز نمی‌باشد؛ بنابراین اطاعت و پیروی از حاکمی که مردم را به گناه و معصیت دعوت کند، اطاعت از ایشان جایز نمی‌باشد و اگر مسلمانان از احکامی که با شریعت اسلام مخالف است، ممانعت می‌نمودند و اساس حیات خویش را بر مبنای احکام دینی مطابقت می‌دادند، در جامعه‌ی اسلامی، اقامه‌ی دین و امنیت لازم در جامعه‌ی اسلامی، گسترش می‌یافت» (عثمانی، ۱۴۳۱ق: ج ۳: ۳۲۵).

برخی از اندیشمندان مکتب دیوبندی در اطاعت از حاکم و عدم پیروی از ایشان در گناه و معصیت، شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی را ذکر نموده‌اند که از مجموع آن عوامل برمی‌آید که آنان مخالفت خویش را با اطاعت از خلیفه‌ی اسلامی در معصیت و نافرمانی اعلام داشته‌اند. برخی از این شاخص‌ها چنین است:

۱. اگر خلیفه‌ی مسلمانان یا رهبر حکومت اسلامی فرمانی را صادر نماید که حکم شرعی داشته باشد و در عمل به آن، منفعت جامعه‌ی دینی لحاظ شود؛ در این شرایط، عمل به فرامین حاکم اسلامی بر تمامی پیروان مکتب اسلام واجب است و قبول نکردن و عدم توجه به فرامین حاکم، گناه کبیره شمرده می‌شود.

۲. اگر خلیفه‌ی مسلمانان حکمی را صادر نماید که در محدوده‌ی گناه و معصیت داخل نباشد، ولی حکم یادشده از لحاظ اجتماعی سودمند یا مضر بوده است، و در میان اهل رأی نیز مختلف‌فیه باشد، در این صورت نیز اطاعت از حکم او واجب است.

۳. اگر خلیفه یا نائب او حکمی را صادر نماید که به صورت علنی گناه و معصیت باشد، در این صورت فرمان‌برداری از حکم او جائز نبوده، بلکه گناه محسوب می‌شود.

۴. اگر خلیفه یا نائب او حکمی را صادر نماید که از جهت شرعی جایز بوده، لیکن در برخی از موارد ضرر داشته و یا آن حکم دارای ضرر انفرادی یا اجتماعی بوده است، در این صورت نیز اطاعت از حکم او واجب نمی‌باشد؛ بلکه در جواز و عدم جواز آن، عالمان دینی با یکدیگر

اختلاف نظر داشته‌اند (فتحی، ۱۹۸۵م: ۳۸۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق: ج ۴: ۳۹۵؛ سرخسی، ۱۹۹۱م: ج ۱: ۱۶۵).

یکی از عالمان نامدار دیوبندی در این عرصه بر این باور است که اگر حاکم اسلامی، گناه یا کفری را مرتکب شود و این کفر او بر تمامی مردم آشکار شود، مردم می‌توانند حاکم را موعظه و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در صورتی که خلیفه‌ی مسلمانان ظلم کند، یا کفری را مرتکب نشود، باید مردم در برابر فعل مذموم حاکم صبر و شکیبایی داشته باشد (کاندهلوی، ۱۴۳۱ق: ۲۳۵).

### ۴.۳. اصل سوم؛ خروج و قیام علیه حکومت

یکی از مباحث در خور توجه در باب فرمانبرداری و اطاعت از حاکم این است که خروج مسلحانه در برابر حاکم فاسق جایز است یا خیر؟ در این عرصه دو رویکرد گزارش شده است. دیدگاه نخست معتقد است در شرایطی که فسق و گناهی از خلیفه و زمامدار اسلامی صادر شود و مردم عصیان و نافرمانی حاکم را تشخیص بدهند، در این شرایط لازم است که مسلمانان در برابر عمل حاکم صبر و شکیبایی داشته باشند و تا زمانی که از امام و خلیفه‌ی مسلمانان کفری صادر نشده است، خروج علیه حاکم حرام است. دیدگاه دوم این است که خروج مسلحانه علیه امام فاسق جائز است؛ اگرچه فسق ایشان به مرتبه‌ی کفر نرسیده باشد (حقانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۷۷۲).

اشرف‌علی تهانوی بر این عقیده است که برخی از عوامل، موجب عزل و خروج بر حاکم در جامعه‌ی دینی می‌شود. خلاصه‌ی این به شرح ذیل است:

۱. نوعی از اقسام کفر بر خلیفه‌ی اسلامی عارض شود که در این صورت واجب است امام و حاکم دینی عزل شود؛ و اگر به حاکمیت خویش اصرار نماید، بر مسلمانان خروج علیه آن حاکم به شرط قدرت و توانمندی ضرورت دارد.

۲. حاکم دینی، فسقی را که بر خودش محدود باشد، مرتکب شود؛ مانند شرب خمر و عمل منافی عفت که در این شرایط، مستحق عزل و قیام مسلحانه است؛ مگر این‌که خروج علیه حاکم موجب فتنه‌گری و انحراف در صفوف مسلمانان شود.



۳. حاکم دینی عارضه‌ای داشته باشد که مانع از ادامه‌ی وظایف امامت و رهبری ایشان می‌گردد؛ مانند جنون یا در شرایط اسارت قرار بگیرد، که امیدی برای آزادی و نجات وی ممکن نباشد.
۴. در اموال مردم، ظلم و احجاف نماید که در این صورت، قیام علیه حاکم به دلیل دفاع از اموال جایز است و بر دیگران شایسته است که مظلومان را حمایت کنند.
۵. خلیفه و امیر اسلامی، مرتکب عمل ناهنجاری شود که موجب تضعیف یا مخدوش نمودن آموزه‌های دینی و احکام اسلامی گردد؛ و یا آنان را بر انجام معاصی و گناهان مجبور نماید؛ و یا این‌که قوانینی را که مخالف و معارض شریعت اسلامی باشد، به آن مبادرت ورزد که در این صورت نیز خروج علیه حاکم جایز است.
۶. حاکم دینی به حقوق شرعی مسلمانان تجاوز نماید؛ مانند تحمیل مالیات غیرشرعی بر مردم و یا ظلم در اموال آنان داشته باشد؛ در این شرایط، عزل و خروج بر حاکم توسط مسلمانان جایز است (تهانوی، ۱۴۲۷ق: ج ۵: ۱۷۶).
- برخی دیگر از عالمان دیوبندی حنفی مذهب در زمینه‌ی خروج علیه حاکم معتقدند که فسق و قیام علیه خلیفه و زمامدار اسلامی به دوگونه متصور است: در صورتی که حاکم دینی مظاهر کفر و نفاق را در جامعه گسترش دهد و یا در جهت تقویت شعائر کفر، تلاش و اهتمام داشته باشد. شخص حاکم بدون عامل و یا علت اساسی از مسئولیت خویش استعفا بدهد و از مردم کناره‌گیری نماید. در همین راستا به قیام ابوحنیفه که در مقابل ایشان به مردم در وجوب همراهی و حمایت امام زید بن علی و مقابله با بنی‌امیه استناد جسته‌اند، برخی از اندیشمندان دیوبندی معتقدند افرادی می‌توانند علیه امام و حاکم غیرشرعی خروج نمایند که حکومت وی، خلاف شریعت و آموزه‌های دینی بوده و یا در حوزه‌ی مسلمانان با ظلم و احجاف حکمرانی نماید. این‌گونه افراد باغی محسوب نمی‌شوند، زیرا باغی شخصی است که بدون حق علیه امام خروج نماید و اگر بر حق خروج کند، این‌گونه افراد باغی به‌شمار نمی‌آیند. بنابراین باغی بر شخصی اطلاق می‌گردد که از مبادی شریعت اسلامی خروج نموده و وجود ایشان در جامعه به‌مثابه یک منکری است که بر مسلمانان حذف آن واجب است (ابن قیم، ۱۴۲۰ق: ج ۴: ۵۶۲).

## فرجام سخن

با توجه به مباحث ارائه شده در این مقاله می‌توان دریافت که پیروان مکتب دیوبندی بر این باورند که ارتباط میان دین و سیاست از الزامات حکومت به‌شمار می‌آید؛ در پرتو وجود حاکم و امامت است که بسترهای مناسب برای ترویج تعالیم حیات‌بخش اسلام امکان‌پذیر است و نیل به اهداف متعالی اسلام فراهم می‌گردد. اطاعت و پیروی از حاکم دینی از کارویژه‌های اساسی در حوزه حکومت و سیاست می‌باشد. از منظر دیوبندیان، متابعت و فرمان‌برداری از خلیفه‌ی اسلامی به‌صورت مطلق عنوان شده است و مقوله‌ی وابستگی به مذهب در منظومه‌ی فکری آنان، در حوزه اطاعت از حاکم، معنایی ندارد؛ بلکه آنچه برای احناف دیوبندی اهمیت دارد این است که زمامدار دینی، شرایط و مؤلفه‌های لازم را برای نقش‌آفرینی در جامعه را داشته باشد.

آنان بر این باورند که اطاعت از حاکم مبتنی بر ادله‌ی نقلی و عقلی می‌باشد. مهم‌ترین دلایل نقلی آنان، دو آیه از آیات قرآن است. از نگاه آنان از آیات مذکور برمی‌آید که پیروی از خلیفه‌ی دینی به شرط این‌که حاکم به احکام اسلامی ملتزم باشد، بر مسلمانان واجب است. در همین راستا به برخی از احادیث هم استناد جسته‌اند. شاخص‌ها و صفات حاکم از مباحث حائز اهمیت است که صفاتی مانند: خدامحوری، عدالت، علم و دانش و... از ویژگی‌های حاکم از منظر دیوبندیان به‌شمار می‌آید. حاکم در برابر مردم وظایفی دارد که حراست از حقایق دینی و نابودی بدعت‌های زمانه، احیای فرامین حق تعالی و مبارزه با دشمنان، تقسیم عادلانه‌ی اموال و... از جمله‌ی حقوق و وظایف حاکم دینی در برابر مسلمانان - از نگاه دیوبندیان - شمرده می‌شود.

از نکات درخور توجه این است که برای اطاعت از زمامدار اسلامی، اصول و مؤلفه‌هایی در منابع کلامی ایشان مطرح شده است. متابعت از حاکم در نیکی‌ها و هنجارهای دینی و عدم پیروی از ایشان در منکرات و معصیت‌ها و خروج علیه حاکم در شرایط خاصی که برای مسلمانان رخ می‌دهد، از جمله‌ی این حدود و شرایط می‌باشد؛ بر اساس نگرش آنان، عزل خلیفه در صورتی امکان‌پذیر است که زمامدار اسلامی به تعهدات دینی و اجتماعی خویش عمل نکند یا این‌که حاکم در جهت گسترش شعایر و نشانه‌های کفر اقدام نماید...

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن قیم، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر (بی تا). *اعلام الموقعین*. بیروت: دارالجلیل.
۲. ابن نجیم، احمد (بی تا). *المسایره فی علم الحکم*. مصر: المطبعه المحمودیه.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. تحقیق محمد زهیر بن ناصر. بیروت: دارطوق النجاة.
۴. تهانوی، اشرف علی (۱۴۱۹ق). *حیات المسلمین*. کراچی: اداره المعارف.
۵. تهانوی، اشرف علی (۱۴۲۷ق). *شریعت و سیاست*. لاهور: اداره اسلامیات.
۶. تهانوی، اشرف علی (۱۴۳۱ق). *امداد الفتاوی*. کراچی: دارالعلوم.
۷. جصاص، ابی بکر احمد بن علی (ق ۱۴۱۵). *احکام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. جهان تیغ، غلام حسین (۱۳۹۳). "تاثیر علمای دیوبند بر سلفیت". *سیاست متعالیه*، شماره ۴، ص ۱۳۸-۱۲۳.
۹. حقانی، عبدالباقی (۱۴۰۲ق). *اسلام کا نظام سیاست حکومت*. پیشاور: جامعہ دارالعلوم.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۴۷). *مسلمانان در نهضت آزادی در هندوستان*. تهران: انتشارات آسیا.
۱۱. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم (۱۳۵۵). *حجۃ الله البالغه*. قاهره: دارالتراث.
۱۲. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم (۱۳۵۶). *إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء*. قاهره: دارالتراث.
۱۳. رضوی، سید محبوب (۱۳۷۲). *تاریخ دارالعلوم دیوبند*. کراچی: کتابخانہ میر محمد.
۱۴. سرخسی، شمس الاثمہ ابی بکر محمد بن احمد ابی سهل (۱۹۹۱م). *شرح السیر قاسمی الکبیر*. قاهره: مکتبہ ابن تیمیہ.
۱۵. عثمانی، محمد تقی (۱۴۳۱ق). *اسلام اور نظریات سیاسی*. کراچی: مکتبہ معارف القرآن.
۱۶. عثمانی، محمد تقی (بی تا). *شریعت اور اس کی مسائل*. کراچی: دارالعلوم.

۱۷. عثمانی، محمدشفیع (۱۳۸۱). معارف القرآن، ترجمه: محمدیوسف حسین پور. تربت جام: احمد جامی.
۱۸. عزیز، احمد (۱۳۶۶). تاریخ تفکر اسلامی در هند. ترجمه تقی لطفی، محمدجعفر یاحقی. تهران: کیهان.
۱۹. فتحی درینی، محمد (۱۹۸۵م). خصائص التشريع الاسلام فی سیاسه و الحکم. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۰. قاسمی، طیب محمد (۱۴۳۰ق). علماء دیوبند عقیده و منجا. هند: دارالعلوم.
۲۱. کاندھلوی، حافظه محمد (۱۴۳۱ق). عقائد الاسلام. لاهور: اداره اسلامیات.
۲۲. لدیانوی، رشیدی احمدی (۱۴۳۵ق). احسن الفتاوی. پاکستان: اداره اسلامی.
۲۳. ماوردی، علی بن محمد بن حبيب (۱۹۵۵م). الاحکام السلطانیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. متقی هندی، علاءالدین (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۵. ندوی، ابوالحسن (۱۴۲۷ق). تفسیر سیاسی از اسلام براساس منابع و دیدگاه اهل سنت. تهران: نشر احسان.
۲۶. ندوی، ابوالحسن (۱۹۸۶م). المسلمون فی الهند. لکنه: [بی نا].
۲۷. نمر، عبدالمنعم (۱۴۰۱ق). الموسوعه المسیره فی الادیان و المذاهب المعاصره. بیروت: الموسسه الدراسات و النشر و التوزیع.
۲۸. نمر، عبدالمنعم (۱۴۰۱ق). تاریخ الاسلام فی الهند. بیروت: مؤسسه الجامعیه للدراسات النشر و التوزیع.
۲۹. نمر، عبدالمنعم (۱۸۵۷م). کفاح المسلمین فی تحریر الهند. قاهره: مکتبه وهبه.
۳۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۹ق). صحیح مسلم. تحقیق محمدفواد عبدالباقی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.